

تحلیلی بر وضعیت فرهنگی اجتماعی دوره قاجار با تأکید بر جایگاه زنان

راضیه میرعلی ملک^۱

چکیده

با مذاقه در تاریخ فرهنگ هر منطقه، ریشه های عمیق برخی از کنش های فرهنگی - اجتماعی مردم در قرون بعدی روشن می گردد. در این بین بررسی وضعیت فرهنگی اجتماعی سلسله قاجار که سال های زیادی بر ایرانیان حکومت نموده و طی این سال ها اثرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خصوصاً در جایگاه زنان بر جای گذاشته اند، قابل توجه است. پژوهش حاضر با روش کتابخانه ای و توصیفی به تبیین وضعیت زنان موجود در دوران مورد نظر پرداخته و تحلیل هایی را بر اساس داده های تاریخی تبیین نموده است. نگاهی گذرا بر اوضاع فرهنگی آن زمان به ویژه در اوایل سلطنت این سلسله نشان می دهد زنان درباری و متمول موقعیت های اجتماعی مناسب تر و زنان بی سواد و غیر متمول موقعیت های پایین تری داشتند. بر این اساس با توجه به بالا بودن درصد فقر مالی و فرهنگی در جامعه، اکثر زنان موقعیت اجتماعی نامناسبی داشته اند. مسائلی چون کم سواد بودن، خرافاتی بودن، گسترش مرگ و میر کودکان، عدم پایداری به حقوق زنان و مواردی از این دست مشکلات مختلفی را بر زنان تحمیل می نمود. در این میان فقر اقتصادی و وضعیت نافرجام سیاسی نیز خود باعث تقسیم بندی زنان در دو طیف متفاوت گردیده بود.

واژگان کلیدی: فرهنگ، اجتماعی، دوره قاجار، زنان.

مقدمه

خانواده همواره به عنوان بنیادی عظیم شناخته می‌شود که تحکیم آن به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر جامعه تأثیرگذار است. از این رو، بررسی وضعیت کلی زنان در زمان پادشاهان گذشته ایران از جمله زمان پادشاهان قاجار به علت مؤثر بودن و ریشه‌گذاری بسیاری از انگاره‌های فرهنگی مرتبط با این دوران‌ها در قرون بعدی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نظر به این‌که موضوع زنان به طور خاص مورد توجه مورخان دوره قاجار نبوده و یا کمتر به آن پرداخته شده است و با توجه به اینکه منابع برجای مانده از این دوره مانند بسیاری از منابع تاریخی، از حب و بغض و اغراض شخصی افراد خالی نبوده است؛ همچنین به علت متفاوت بودن تفکرات هر کدام از پادشاهان این سلسله و میزان تأثیرگذاری آنها، پیگیری این مطلب از میان کتب تاریخی کار ساده‌ای نیست.

اما به طور کلی با استفاده از کتب، سفرنامه‌ها و گزارش‌های باقی مانده از این دوره می‌توان دریافت وضعیت زنان، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متغیر بوده است و به تعبیر دیگر می‌توان زنان را در جایگاه اجتماعی و سیاسی دوگانه‌ای در این دوره دسته‌بندی کرد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که وضعیت اجتماعی زنان بر اساس وضعیت فرهنگی و اجتماعی جامعه در این عصر، چگونه بوده است؟ وضعیت ازدواج و طلاق و به طور کلی خانواده در این دوران به چه صورتی رقم خورده است؟ و وضعیت سیاسی و اقتصادی جامعه بر جایگاه زنان در این دوران چه اثراتی نهاده است؟

نگارنده در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها بوده و سعی کرده وضعیت زنان را در این دوران، ترسیم و تبیین کند.

به طور کلی، کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی پیرامون وضعیت فرهنگی و اجتماعی دوران قاجار تألیف شده است؛ اما مرتبط‌ترین این تألیف‌ها که گزارش‌هایی را از وضعیت زنان ارائه کرده است، به غیر از سفرنامه و گزارش‌های پراکنده در این موضوع، عبارت است از: کتاب *زن در دوره قاجار*، اثر بشری دل‌ریش؛ کتاب *تاریخ مردم ایران در دوره قاجار*، اثر رضا دهقانی؛ کتاب *خاطرات لیدی شیل*، اثر لیدی مری شیل و کتاب *تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران در آغاز*

دوره قاجار تا انقلاب مشروطیت، اثر سیدحسین قریشی. در کنار کتاب‌های ذکرشده نیز مقاله‌هایی از جمله: «بررسی وضعیت زنان در عهد ناصرالدین شاه قاجار» اثر حسین دهقان؛ «وضعیت فکری و فرهنگی ایران در دوران قاجار» اثر زینب شریفی شکوه و «زنان شیعه در دوران قاجار و واکاوی فعالیت‌های سیاسی آنان» اثر مرادعلی توانا از مرتبط‌ترین مطالعات در این حوزه به شمار می‌روند. پژوهش حاضر به علت بررسی وضعیت کلی زنان از ابعاد فرهنگی اجتماعی در این دوران، به صورت عمیق‌تر و نه فقط در زمان یک پادشاه قاجار و تاثیر این وضعیت بر جایگاه زنان، با پژوهش‌های قبلی متفاوت می‌باشد.

۱. وضعیت فرهنگی و اجتماعی دوره قاجار

آنچه از بررسی وضعیت دوره قاجار به دست می‌آید، نشان‌دهنده آن است که حاکمان قاجار پس از سیطره بر ایرانیان، نظم جدیدی از دوره‌های قبل به وجود نیاورده و تغییرات قابل توجهی را نداشته‌اند؛ بلکه اراده خود را بر وضع موجود تحمیل نموده‌اند. گرچه در این میان نباید فعالیت‌های افرادی مانند امیر کبیر را در این برهه زمانی نادیده گرفت؛ اما خود حاکمان قاجار پیوسته به دنبال حفظ قدرت و مشروعیت حکومت خویش بودند. مطلب قابل توجه دیگر این است که جامعه دوران حاکم اول قاجار با جامعه دوره ناصرالدین شاه و یا آخرین پادشاه قاجار، تفاوت‌های زیادی داشته است، اما اینجا سعی بر این است که اوضاع فرهنگی اجتماعی این دوران را به صورت کلی بررسی نموده و نگاهی گذری به تأثیرات این دوره بر وضعیت زنان داشته باشیم. در این راستا قبل از هر چیز، برای ترسیم وضعیت اجتماعی، نیازمند شناخت وضعیت جمعیت ایران و همچنین اوضاع شهرنشینی و روستانشینی آن زمان هستیم که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱.۱. جمعیت ایران

درباره جمعیت ایران در این دوره یعنی اوایل سده نوزدهم میلادی (۱۱۷۹-۱۲۷۹ق) آمارهای متناقض و اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد و منابع مختلف تاریخی، جمعیت ایران را بین پنج تا

ده میلیون نفر برآورد می‌کنند (دهقانی، ۱۳۹۲، ص ۸۰). رابرت گرانت واتسن نیز جمعیت ایران را بر همین مقدار برآورد کرده و مساحت آن را در آن زمان، سه برابر فرانسه دانسته است (گرانت واتسن، ۱۳۴۰، ص ۱۲). در ایران دوره باستان، شهر از ارکان مهم زندگی سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شد و در هر شهر، سه رکن مهم «ارگ»، «مسجد جامع» و «بازار» وجود داشت. دیوانیان در ارگ، علما در مسجد جامع و تاجران، پیشه‌وران و کسبه در بازار جمع بودند. این ترکیب تا اواسط حکومت قاجار حفظ شد؛ اما از زمان آشنایی با مدنیت جدید اروپایی، شکل شهرها دگرگونی یافت. جامعه شهری در دوران قاجار به چندین طبقه تقسیم شد که از جمله این طبقات عبارت از: هیأت حاکمه، تجار، علما، اصناف، کارگران، زنان، اقلیت‌ها و طبقات حاشیه‌ای بودند (دهقانی، ۱۳۹۲، ص ۸۵). لازم به ذکر است که جایگاه علما در بین مردم این زمان، بسیار ارزنده بود و عموم مردم به این قشر احترام خاصی گذاشته و در امور مختلف از آنان کسب تکلیف می‌کردند.

۱.۲. آموزش

گزارش‌ها درباره وضعیت آموزشی در این دوره حاکی از آن است که نزدیک به ۹۷ درصد از مردم در این دوران بی‌سواد بودند و غیر از تعداد معدودی که با علوم مختلف آشنایی داشتند، بقیه باسوادان در حد خواندن و نوشتن و خواندن قرآن می‌دانستند (رک: شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۵۷). این امر یعنی بی‌سوادی و کم‌سوادی، خود نشان‌دهنده فرهنگ عموم مردم در این دوران می‌باشد. در دوره قاجار، استفاده از معلمان سرخانه و مکتب‌خانه‌ها شایع بود؛ اما از آنجا که بسیاری از مردم استطاعت مالی چندانی نداشتند، بیشتر فرزندان در مکتب‌خانه درس می‌خواندند و معلمان سرخانه به طور معمول برای فرزندان افراد متمول و درباری، قرآن و شرعیات را آموزش می‌دادند. شیل در این باره می‌نویسد:

«زنان طبقه مرفه معمولاً باسوادند و با شعر و ادب مملکت خویش آشنایی دارند و اغلب آنان قرائت قرآن - نه معنی آن را - می‌دانند. در میان زن‌های ایل قاجار و به خصوص در خانواده سلطنتی، تعداد افراد باسواد خیلی زیاد است و اکثر آنها مکاتبات خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها می‌نویسند» (شیل، ۱۳۶۸، ص ۸۹).

در دوره قاجار، مسیونرهای مذهبی و آمریکایی‌ها، دبستان‌هایی را در ایران تأسیس کردند، اما به دلیل آموزش‌های مذهبی - مسیحی و استعماری، مسلمانان کمتر به این مدارس راه می‌یافتند. در میانه دوران قاجار و با تأسیس دبستان دارالفنون در عهد وزارت امیرکبیر و تأسیس مدرسه مشیر، در زمان صدارت میرزا حسین خان سپه‌سالار، فرزندان مسلمانان بیش از پیش، به مدارس روی آوردند، اما باز هم در این مدارس خبری از دختران نبود. از مهم‌ترین عواملی که مانع ایجاد مدارس دخترانه و ورود دختران به مدارس می‌شد، عدم وجود نظمی و پلیس‌های کارآمد برای ایجاد امنیت آنان در مسیر مدارس بود؛ زیرا ایجاد مزاحمت برای دختران که از سوی مزاحمان، امری طبیعی قلمداد می‌شد، خود مانع مهمی در ایجاد این نوع مدارس به شمار می‌رفت. در این میان، مدارسی تأسیس گردید و با زحمت، دخترانی به تحصیل پرداختند، اما نگرانی برای امنیت دختران، از سوی برخی از متشرعین به شدت ابراز می‌گردید. (ر.ک: دلریش، ۱۳۷۵، ص ۱۳۸-۱۳۹). لذا عدم وجود امنیت و فضای مناسبی را می‌توان عاملی بسیار مؤثر در عدم گسترش سوادآموزی در بین زنان و دختران در این دوره و سپس دورماندن آنان از معلومات مورد نیاز خود دانست.

این وضعیت، بنا بر درخواست‌های عده‌ای از مردم، هرچند آرام، اما رو به رشد نهاد. کسروی درباره تأسیس مدارس در این دوره می‌نویسد:

«دبستان در ایران، از سال ۱۲۷۵ ش (۱۳۱۴ق) آغازید، که امین‌الدوله با دست رشديه، نخست در تبریز و سپس در تهران آن را باز کرد، در تهران تا دیری تنها یک دبستان (رشديه) می‌بود؛ ولی پس از زمانی، در سایه رو آوردن مردم، دبستان‌های دیگری بنیاد یافت» (کسروی، ۱۳۵۴، ص ۱۹). در مکتب‌خانه‌ها نیز فقط برخی از علوم دینی، قرآن و یا اشعار فارسی آموزش داده می‌شد. جامعه ایران در دوره قاجاریه با وجود تمدن و فرهنگ کهنسال و درخشان دیرین خود، جامعه‌ای تقریباً قرون وسطایی بود و تعصبات شدید بر روح و فکر اکثریت قریب به اتفاق مردم این جامعه حکم‌فرمایی می‌کرد (شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

با ترسیم وضعیت آموزشی در این دوره، به نظر می‌رسد این امر بر جایگاه اجتماعی زنان تأثیرات نافرجامی داشته است و شاید بتوان بسیاری از ریشه‌های فقر فرهنگی از جمله خرافات که ریشه‌های خود را همچنان در جامعه ایرانی دنبال می‌کند، برگرفته از آن زمان دانست. با این حال، بر اساس

گزارش‌های به دست آمده از این دوران، زنان باسواد و محترمه‌ای که نزد پدران عالم خود علوم اسلامی را فرا می‌گرفتند و به جایگاه ارزنده اجتماعی نیز می‌رسیدند، در این بین دیده می‌شد؛ به طوری که در لابه لای گزارش‌های تاریخی، زنان عالمه، شاعره و مبلغه دینی اندیشمند نیز دیده می‌شود.

۱.۳. هنر در دوره قاجار

در این دوره، برخی از هنرهای دستی رونق داشت، اما هنر تئاتر بسیار کم‌رنگ و اکثراً در حوزه تعزیه خوانی نمود می‌یافت. خوشنویسی، موسیقی و شعر در این میان رونق بیشتری داشت و حتی در بین زنان (درباری و متمول) دیده می‌شد؛ به عنوان مثال، برخی از دختران و حتی مادر ناصرالدین شاه از شاعره‌های بنام آن زمان شناخته می‌شدند که بعضی از شعرهای آنان بر جای مانده است (ر.ک: دلریش، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹).

به بیان دقیق‌تر، زنان باسواد زیادی در این دوره به شعر و شاعری روی آورده بودند، به صورتی که شاید بتوان یکی از ویژگی‌های قابل توجه این دوران را زنان شاعره دانست؛ لذا تعداد قابل ملاحظه زنان شاعره در این دوران، نشان‌دهنده هموارشدن راه شاعری برای زنان در این زمان است (ر.ک: حجازی، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

به طور کلی، آنچه از گزارش‌های تاریخی به دست می‌آید نشانگر آن است که زنان این دوره به هنر علاقمند بوده‌اند و در این بین، فعالیت‌های هنری ارزنده‌ای مانند قالی بافی، پشم‌ریسی، نم‌بافی، پارچه بافی و مواردی از این دست در بین آنان دیده می‌شد. (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۳۶).

۱.۴. آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپایی

مردم آن زمان از نظر اخلاقی، عموماً دارای برخی از صفات پسندیده بودند، ولی به دلیل عدم امکان دریافت آموزش‌های مناسب و لازم، متأسفانه خرافات در بین آنان بسیار زیاد بود.

از دست دادن فرزندان در سن کم، یکی از مشکلات زنان در آن زمان محسوب می‌شد؛ اما رفته رفته، آشنایی مردم با فرهنگ اروپایی، واکنش‌هایی را در بین آنان به وجود آورد و اثراتی بر روی زنان و خانواده‌ها بر جای نهاد. آغاز آشنایی مردم ایران با تمدن اروپایی را می‌توان از

عهد صفویه و نادرشاه و کریم خان دانست. از اواسط سلطنت فتحعلی شاه قاجار، روابط ایران با کشورهای اروپایی گسترش یافت و در این بین، حضور سیاحان، مسافران و تجار، نقش مؤثری در انتقال فرهنگ اروپاییان به ایران داشت (ناهد، ۱۳۶۰، ص ۷-۸). این امر از نظر فرهنگی، تأثیرات نامناسی را بر روی زنان گذاشت، به صورتی که زنان را به دو طیف تقسیم کرد: دسته اول زنانی بودند که هم چنان به آداب و رسوم و شعایر ملی و مذهبی خود پایبند بودند و دسته دوم زنانی بودند که در حیطه ضد سنتی، به مدرنیته روی آوردند و عده‌ای از آنان، جنبش‌هایی را رقم زدند. گرچه اغلب این جنبش‌ها بر اثر عدم برابری اجتماعی در جامعه آن زمان رقم خورده بود، اما به دلیل رویکردهای غربی، از زیاده‌روی‌هایی در بحث حقوق زنان و آزادی‌خواهی افراطی در غیر از چارچوب پذیرفته شده دینی و ملی آن زمان برخوردار بود. این امر در کنار به دست آوردن برخی از حقوق زنان، تأثیرات نافرجامی را در طی این نوع آزادی‌های افراطی، برای جامعه زنان به دنبال داشت. به طور کلی، بررسی این جنبش‌ها و دلایل دقیق تر آن، مباحث تفصیلی زیادی دارد که در این مجال قابل ارائه نیست (رک: دهقان، ۱۳۹۲، ش ۵۷، صص ۵۷-۷۹).

۲. وضعیت اقتصاد خانواده در دوره قاجار

متأسفانه عقب ماندگی قاجار فقط در قسمت‌های آموزشی و فرهنگی نبود؛ بلکه این امر در مقوله‌های مختلف اقتصادی نیز مشاهده می‌شد. در دوران قاجار، اشتغال زنان و مردان براساس سکونت آنان در شهر یا روستا متفاوت بود؛ اما به علت عدم وجود وضعیت مناسب اقتصادی، عموماً زنان و مردان عادی، هر دو به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند و زن و مرد پایه‌های یکدیگر کار می‌کردند. به بیان دیگر، زنان چنان نقش فعالی در فعالیت‌های اقتصادی و درآمدزایی خانواده داشتند که برخی از محققان، یکی از دلایل ترغیب مردان به تعدد زوجات را همین امر دانسته‌اند، اما این فعالیت‌های اقتصادی، اغلب دور از چشم مردان نامحرم (به غیر از فعالیت‌های زنان روستایی) انجام می‌گرفت. در واقع زنان برای خرید و فروش و فعالیت‌هایی غیر از دامداری و کشاورزی، کمتر در حضور مردان کار می‌کردند. البته در اواخر دوره قاجار، وضعیت تغییر کرده و حضور زنان، بیشتر از پیش در صحنه‌های اقتصادی به چشم می‌خورد.

در گزارش‌هایی که از آن زمان وارد شده است، آمده: «وضعیت جامعه در آن دوران به شکلی درآمدی بود که هم دیوانیان از آن شرایط ناراضی بودند و هم توده مردم از نبود عدالت و گسترش فقر، آزرده خاطر بودند. از طرفی رکود اقتصادی که در اثر تغییر در مبادلات جهانی برای ایران فراهم ساخته بود و از طرف دیگر، مکانیسم‌های کهن کشورداری، توان سرکوب و نادیده‌گرفتن حقوق رعیت را از دست داده بود...» (حقدار، ۱۳۸۲، ص ۲۳۶).

۲.۱. وضعیت اقتصاد در بخش روستایی و شهری

مردم ایران در دوره قاجار مانند دیگر دوره‌ها، سخت‌کوش و پرتلاش بوده و این امر در خودکفایی مردم نقش مهمی داشت؛ اما به دلیل سوء مدیریت مسئولان آن دوره، این نوع تلاش‌ها کفایت لازم را ایجاد نمی‌کرد.

بخش روستایی به عنوان بخشی مولد، نقش قابل توجهی در حیات و معیشت مردم دوره قاجاریه و اساساً تاریخ ایران داشته است. روستاییان همواره با تولید انواع محصولات کشاورزی و دامداری، نقش مهمی در خودکفایی و حتی صادرات ایفا می‌کردند، اما به علت عدم مدیریت صادرات گندم و برخی دیگر از محصولات کشاورزی، پس از چندی، ایران مجبور به واردات این محصولات گردید (دهقانی، ۱۳۹۲، ص ۸-۸۵).

۲.۲. اشتغال زنان

در این دوره، زنان به شغل‌های مختلفی مشغول بودند و این مشاغل بر اساس محل سکونت آنها اعم از شهر و روستا متغیر بود. در گزارش‌های واصله و با توجه به وضعیت فرهنگی این دوران، به نظر می‌رسد که اشتغال زنان بیشتر جنبه مددسازانه به وضعیت معیشتی خانواده داشته و کمتر بر حسب کسب علم و دانش بوده است؛ زیرا اکثر افرادی که از بهره‌ای از سواد داشتند، از خانواده‌های ثروتمند و دارای موقعیت اجتماعی بوده و افراد غیر، از این وضعیت و امکانات برخوردار نبوده‌اند. به بیان دیگر «اشتغال زنان در خانه، به جز موقعیت اجتماعی‌شان، بر مبنای سکونت در شهر و روستا نیز متفاوت بود... برخی از این فعالیت‌ها، برای رفع نیازهای شخصی و برخی دیگر برای

عرضه به بازار بود. قالی بافی، پشم‌ریسی، کشاورزی، پارچه بافی، نم‌دبافی، چرای دام‌ها، تهیه علفه، تهیه لبنیات و ... از جمله مهم‌ترین مشاغل زنان بود» (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۳۶).

در واقع قالی بافی زنان را می‌توان از فعالیت‌های مهم اقتصادی کشور در آن زمان به شمار آورد. در دوره قاجار، بیشتر زنان با تولید این کالا آشنایی داشتند و قالی‌هایی که در شهرهای اصفهان، کرمان، همدان، شیراز، مشهد، اردبیل، کرمانشاه و تبریز تهیه می‌شد، از شهرت بیشتری برخوردار بود. قالی‌های ایرانی در دوره قاجار چنان مشهور و باکیفیت بودند که به بازارهای جهانی راه می‌یافتند (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۴۶-۴۷). به گزارش دالمانی، هر دختری بعد از ازدواج، فرش دستبافت خود را به منزل همسر می‌برد تا از طریق دقت و حوصله‌ای که در بافت آن به خرج داده، دقت، حوصله و وفاداری او به همسر مشخص گردد. در آن زمان، توجه به کارهای تولیدی امری فراگیر و اجتماعی محسوب می‌شد و دختران، آن را از والدین خود می‌آموختند. یکی از این فعالیت‌های مهم، فرش بافی بود که فرزندان به راحتی آن را از والدین خود فرا می‌گرفتند (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۱۲۵). در مناطقی که زمین حاصلخیز وجود داشت، زنان هم‌پای مردان بر روی مزارع کار می‌کردند؛ زیرا از شغل‌های مهم آن زمان، برای مردان، دامداری و کشاورزی و برای زنان، صنایع دستی بود. زنان حتی در موقع فروش محصولات با مردان هم‌پا شده و به آنان در این امر کمک می‌کردند (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۵۱-۵۲).

البته برخی از زنان هم در وضعیت نابهنجار اقتصادی به خدمت گماشته می‌شدند که به آنها، دده و گیس سفید یا دایه می‌گفتند و زنان اشراف، بیشتر از این زنان استفاده می‌کردند. بیشتر این افراد از میان افراد سیاه‌چهره انتخاب شده و در برخی از دوره‌ها با آنان مانند بهائم رفتار می‌شد. تاج‌السلطنه در خاطراتش در این باره می‌نویسد: «دایه از اواسط الناس و کسبه برای من معین شد - دده و ننه هم از همان قسم - و این دده مخصوصاً باید سیاه باشد ... مثل بهائم ...» (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱، ص ۸). متأسفانه روسپی‌گری و خودفروشی نیز در بین عده کمی از زنان آن زمان دیده می‌شد؛ هرچند عرف، شرع و حکومت با آن مخالف بود، اما به علت این که مجازات‌های سطحی در این امر صورت می‌گرفت، این مورد، در بین زنان خودفروش وجود داشت. در گزارش‌های به دست آمده، اکثراً این زنان را سر می‌تراشیده و تبعید می‌کردند که البته این مجازات چندان مؤثر نبود. عطش

کامجویی مردان درباری و عدم حمایت دربار از زنان بی بضاعت و وضع نابهنجار اقتصادی جامعه، فاحشه‌گری را در بین زنانی که از ایمان کمتری برخوردار بودند رونق می‌بخشید. در دوران برخی از پادشاهان قاجار مانند فتحعلی شاه، مطربان و رقاصه‌ها به دربار راه یافته و حقوق نیز دریافت می‌کردند (ر.ک: دلریش، ۱۳۷۵، ص ۵۵-۵۹). این امر، بیانگر وضعیت نامناسب فرهنگی و بهره‌کشی جنسی از زنان آن دوران و فقر فرهنگی آن زمان می‌باشد.

دست فروشی و دوره‌گردی نیز در بین زنان و مردان آن زمان رواج داشت؛ اما زنان، بسیار کمتر از مردان به این امر اشتغال داشتند. طبابت سنتی نیز از فعالیت‌های اقتصادی برخی از زنان و مردان آن زمان محسوب می‌شد؛ گرچه بیشتر آنها به معنای واقعی، درس طب نخوانده بودند؛ اما مردم به آنان رجوع می‌کردند و گاهی برای جامعه نافع بودند (ر.ک: دلریش، ۱۳۷۵، ص ۶۲-۶۳). از دیگر فعالیت‌های اقتصادی این دوره، خدمت در دربار و نظام بود که عده‌ای به آن اشتغال داشتند. جالب توجه این است که طبق گزارش‌هایی، زنانی در دوره احمدشاه، یعنی در اواخر دوران قاجار به نظام پیوسته و حکم پلیس مخفی را داشتند (ر.ک: بهرامی، بی‌تا، ص ۴۴۲).

به طور خلاصه، در وضعیت متغیر و رو به زوال اقتصادی کشور در این دوره، تمام افراد خانواده در پی تلاش و مبارزه با این وضع بودند. در مجموع، همکاری اعضای خانواده به ویژه روستاییان بسیار زیاد بود و این همکاری، تا حدی نیازهای آن زمان را پاسخ می‌گفت (ر.ک: دلریش، ۱۳۷۵، ص ۶۲-۶۳). در نهایت بر اساس گزارش‌ها و داده‌های تاریخی دوران قاجار، می‌توان گفت که وضعیت نابسامان اقتصادی برای زنان از نظر اجتماعی، به دو صورت تأثیرگذار بود. این امر برای زنان به دلیل نیاز مردان به اشتغال آنها، آنان را از جایگاه بالاتری برخوردار ساخته بود؛ اما در برخی از موارد به علت درخواست‌های بیش از توان از آنان، این امر (اشتغال) باعث تنزل موقعیت اجتماعی آنان می‌گردید. به بیان ساده‌تر، موقعیت‌های زنان بر حسب موقعیت آنان در خانواده و نوع اشتغال ایشان در جامعه متفاوت بود.

۳. وضعیت سیاسی دوره قاجار

به طور کلی وضعیت سیاسی دوره قاجار به دلیل نفوذ بیگانگان و تسلط آنان بر برخی از مواضع

و ارکان دولتی، وضعیت چندان مناسب و باب میل عالمان دینی نبود، شهید مطهری (ره) در مورد علمای شیعه و فعالیت آنان در این دوره می فرماید:

«علمای شیعه همواره درگیر مبارزه با سلاطین و در کار رهبری نهضت های ضد

سلاطین بوده اند» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۷۹).

در این میان، زنان نیز از نقش ارزنده ای برخوردار بودند؛ به طوری که در مهم ترین تحولات سیاسی آن زمان نقش داشتند. شورش زنان در "قحطی نان" در عهد ناصری، رهبری آنان در قیام تنباکو، نقش آنها در جلوگیری از ظلم مالی و اقتصادی حکام به رعیت، حمایت از علما در برنامه های مختلف سیاسی و شرکت در جنگ های داخلی و مبارزه با مستبدان خارجی، گوشه ای از فعالیت های آنان در آن زمان بود (رک: توانا، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸۵). با شکل گیری جریان نوگرایی و مشروطه نیز تحولاتی در این دوران به وجود آمد که خود مقدمه برخی از فعالیت های زنان در این دوره به شمار می آمد. در ادامه درباره این جریان توضیحاتی ارائه می گردد.

۳.۱. جریان نوگرایی در دوران قاجار

در آغاز قرن نوزدهم و هم زمان با تشکیل سلسله قاجار، ایران خود را در صحنه ای از مدرنیسم جهانی یافت؛ در حالی که نه شاه و نه دولتمردان، برای ورود به این عرصه، آگاهی لازم را نداشتند. به طور کلی افراد آگاه تر جامعه سه دسته بودند: (۱) سنت گرایان محافظه کار؛ (۲) مدرنیسم های غرب گرا و (۳) سنت گرایان اصلاح طلب؛ دسته سوم نیز که به پذیرش مشروط مدرنیسم معتقد بودند، به دو جناح منفعل و فعال تقسیم می شدند. جناح منفعل به رهبری آیت الله نائینی و دسته فعال نیز به رهبری سیدجمال الدین اسدآبادی تقسیم می شدند (دهقانی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱). در این بین، زنان نیز به تبعیت از هر دسته، فعالیت هایی را آغاز کردند.

۳.۲. مشروطه

شاید بتوان یکی از مهم ترین و مؤثرترین رویدادهای سیاسی در دوران قاجار را مشروطه دانست. مشروطیت به این معناست که مملکت به یک سلسله تصمیمات نیاز دارد؛ یعنی به حکومتی احتیاج

دارد که امر مملکت را اداره کند و ضد استبداد باشد. در دوران قاجار نیز عده‌ای در این زمینه دچار افراط و تفریط شدند و این نوسانات، بر جامعه آن زمان نسوان و به طور کلی خانواده‌ها نیز اثرات مثبت زیادی بر جای نهاد.

در این میان، افراد جامعه در دسته‌های موافق و مخالف قرار گرفتند و موافقان و مخالفان، دلایل خود را اعلام می‌داشتند. در این بین، حتی علما نیز به تفاهم نرسیده بودند؛ عده‌ای مشروطه را ضد استعمار و عده‌ای به علت دست‌های پشت پرده، آن را کمک‌کننده به استعمار می‌دانستند و معتقد بودند آنچه در ظاهر امر گفته می‌شود، عمل نخواهد شد (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۰، ص ۹۵-۱۰۱). در مجموع، جریان مشروطه به ویژه تفکرات سنت‌گرایان اصلاح طلب به نفع مردم ایران بود. شهید مطهری (ره) در این باره می‌گوید: «شهری و روستایی، محروم و ثروتمند، کارگر و کشاورز، بازاری و غیر بازاری، روشنفکر و عامی، همه و همه در این نهضت شرکت کرده بودند و این به دلیل اسلامی بودن نهضت بود که همه گروه‌های مختلف در یک سیر و یک صف قرار گرفتند» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۴۵).

در این بین «نخستین جنبش مردمی در گسست از آموزه‌های سنتی و در مقابل حاکمیت برای احقاق حقوق اقتصاد ملی در حرکت تنباکو (۱۲۶۹ش) شکل گرفت و اولین حرکت‌های قانون خواهی و ایجاد نهادهای قدرت سیاسی - اقتصادی مدرن در جنبش مشروطیت (۱۲۸۴ش) پدیدار شد. اولین ایده‌های مدرنیته در زمینه‌های فرهنگی (آخوندزاده - طالبوف) و اجتماعی (ملکم خان - آقاخان کرمانی) و دینی - سیاسی، از میان تحصیل‌کردگان ایرانی سر بر آورد...» (حقدار، ۱۳۸۲، ص ۹-۱۰) که در همه آنها، نقش پررنگ زنان نمایان بود؛ به عبارت دیگر نهضت مشروطه گرچه باعث فعالیت بیشتر زنان در اجتماع گردید، اما این نوع فعالیت‌ها برحسب زمان و نوع فعالیت از چالش‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای زیادی برخوردار بود که بحث آن در این مجال نمی‌گنجد.

۴. وضعیت زنان و خانواده در دوره قاجار

۴.۱. زنان

درباره وضعیت زنان در دوره قاجار، گزارش‌های متناقضی وجود دارد که البته می‌توان دلیل آن

را در غرض ورزی برخی از نویسندگان و خاطره نویسی آنان و همچنین تفاوت دوره های پادشاهان این سلسله با یکدیگر جستجو کرد.

در برخی از گزارش ها، زنان در درجه بسیار پایین اجتماع یاد می شوند و در برخی دیگر، از زنان به عنوان افرادی تأثیرگذار نام برده اند. به طور مثال، شیل در مورد تأثیرات زنان بر روی شوهرانشان می نویسد:

«مردان ایرانی هم طوری بار آمده اند که فوراً به خواسته های زن های خود تسلیم می شوند؛ چه با اصرار و التماس و چه با ناز و غمزه» (شیل، ۱۳۶۸، ص ۷۵).

اما در بیشتر گزارش های تاریخی این دوره، زنان با نام هایی همچون عورت، ضعیفه و ... خوانده می شدند. در کنار آن، القابی که برای زنان درباری از جمله سکینه سلطان و تاج السلطنه و ... وجود داشت، نشان دهنده رواج این نوع سخن گفتن میان عوام بود.

در این دوره از جمله عوامل تضعیف زنان این بود که مادرانی که فرزندان دختر به دنیا می آوردند، پس از زایمان، انتظار جشنی مفصل مانند وقتی که پسر زاییده بودند، نداشتند. عبدالله بهرامی، که در اواخر عمر خود در دوره قاجار حاکم اهر بود، در خاطرات خود می نویسد: «دخترها، تمام بی سواد و از خانه بیرون نمی آمدند و والدین، اسامی آنها را نمی گفتند. در مجالس، امکان نداشت که کسی اسم عیال خود را ادا کند؛ تمام به اشاره، ایما و کلمه عورت، آنها را خطاب می کردند. تقریباً باید گفت که در اغلب ولایات آذربایجان، استفاده از عنوان خانم یا بانو مرسوم نبود و بیشتر همان عورت و زوجه مصطلح شده بود» (بهرامی، بی تا، ص ۵۸۸-۵۸۷).

البته چنان که که پیشتر اشاره شد، این جایگاه برای همه زنان یکسان نبود؛ بلکه زنان والامقام درباری و زنان و دختران در خانواده های با فرهنگ تر، بسیار مورد احترام قرار می گرفتند. شیل در خاطرات سفرش به ایران و ملاقات با مادر ناصرالدین شاه قاجار این چنین می نویسد:

«روزی که خانم برای دیدار من تعیین نمود، عده زیادی خدم و حشم درباری با یک تخت روان پرزرق و برق فرستاده شدند تا مرا به قصر ببرند (خانم همان نامی است که شاه به مادرش اطلاق می کند)» (شیل، ۱۳۶۸، ص ۷۲).

به طور کلی، جنسیت گرایی در دوره های مختلف پادشاهان دوره قاجار متفاوت بود. چنان که از خاطرات

تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه به دست می‌آید، در حکومت ناصرالدین شاه، از راه یافتن زنان فاحشه به دربار جلوگیری به عمل می‌آمده است؛ اما پس از او، وضعیت متفاوت بوده و در دوره‌های برخی از شاهان قاجاری از این عمل جلوگیری نمی‌گردید. (ر.ک: تاج السلطنه، ۱۳۶۱، ص ۷۰-۶۸). در دیگر گزارش‌ها درباره جامعه آن زمان آمده است: عده‌ای از مردم جامعه، خرافاتی بوده و زنان، بیشتر از مردان به این امر دچار بودند. آنان برای رهایی از جنبه‌های روانی بسیاری از مسائل از جمله حقارت، به سحر و جادو پناه می‌بردند (ر.ک: دلریش، ۱۳۷۵، ص ۱۰۶-۱۰۵).

۴.۲. خانواده

خانواده، نهادی متشکل از زن، مرد و فرزندان است و تساوی حقوق بین همسران، از امور بدیهی در آن به شمار می‌آید. با سیری در گزارش‌های مرتبط با دوران قاجار، رعایت نشدن حقوق زنان در بین افراد خانواده، امری مشهود به شمار می‌رفت. با توجه به اهمیت نقش خانواده در اعصار مختلف و تاثیر آن بر جوامع آینده، این امر باید بر اساس نگره‌های فرهنگی مورد مذاقه قرار گیرد؛ از این رو، در ادامه، به وضعیت خانواده در دوره قاجار به ویژه وضعیت ازدواج و طلاق و همچنین تربیت فرزندان اشاره می‌نماییم.

۴.۲.۱. ازدواج

اعضای خاندان قاجار هرگز نتوانستند به وحدت خانوادگی دست یابند؛ اما در بین آنان، رسم بر این بود که حکومت ایالات را به شاهزادگان خانواده حکومتی می‌سپردند. در بین قاجاریان نیز همانند سلجوقیان، اتحاد از طریق ازدواج صورت می‌پذیرفت و آنها از این طریق برای استحکام قدرت و تحکیم اتحادها و پایان بخشیدن به دشمنی‌های خونین و یا جلوگیری از دشمنی‌ها استفاده می‌کردند (ر.ک: لمبتون، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳-۱۳۲).

در جامعه عهد قاجار، فاصله زیادی بین دوران کودکی و ازدواج دختران وجود نداشت. دختران، بیشتر در سنین هفت تا سیزده سالگی ازدواج می‌کردند و عملاً وارد معرکه زندگی زناشویی و خانوادگی می‌شدند. در واقع، عواملی همچون دستیابی به استقلال اقتصادی، رشد نسبتاً سریع دختران در آن روزگار و پایین بودن میانگین عمر به علت شیوع بیماری‌های گوناگون و عدم رعایت اصول

بهداشتی، تاثیر بسیاری در افزایش ازدواج‌های زودرس داشت (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۲۲). از شیوه‌های رایج ازدواج در آن دوران، ازدواج‌های دائم و موقت بود. برای ازدواج موقت، عموماً زنان فقیر انتخاب می‌گردیدند و زنان برتر جامعه، کمتر به ازدواج موقت رضایت می‌دادند. عوامل متعددی همچون تناسب جمعیتی و کثرت زنان بر مردان، بیماری و یا پیرشدن سریع زنان به دلیل زایمان‌های مکرر و فقدان بهداشت، مصالح سیاسی و قومیتی، میل مردان ثروتمند و متمول به کام‌جویی بیشتر و وجود دیدگاهی که داشتن حرمسرا و زنان متعدد را نشانه شوکت و ثروت مرد می‌دانست، خود به خود، نظام چندزنی را در آن دوران توجیه می‌کرد (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۲۳).

اما آن چه از مطالعه درباره این دوره برمی‌آید این است که نظام چندزنی فقط مختص به اشراف بود و اغلب مردم عوام، چند زن اختیار نمی‌کردند. فساد در حرمسراها بسیار زیاد بود که یکی از علل مهم آن، اوقات فراغت زیاد زنان و جلوگیری از امتیازگیری هُوها بود. پادشاهان قاجار دارای حرمسرا بودند و برخی از آنان، زنان زیادی اختیار می‌کردند (رک: کرزن، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۳۸). ناصرالدین شاه نیز زنان زیادی داشت. تاج السلطنه می‌نویسد: «تقریباً اعلی حضرت پدر تاج‌دار من، هشتاد زن و کنیز داشت... از میان تمام این خانم‌ها، فقط هفت الی هشت نفر بودند که اولاد داشته و مابقی بدون اولاد بودند» (تاج السلطنه، ۱۳۶۱، ص ۱۵-۱۴).

اما در زمان مظفرالدین شاه، تعداد زنان حرمسرا به شدت کاهش یافت. کلنل کاساکوفسکی درباره بحث کسری بودجه دوران مظفرالدین شاه می‌نویسد:

«در بادی امر واقعاً نمی‌شود فهمید که شاه جدید با وجود اینکه شش تا و نصفی زن بیشتر ندارد، مخارج اندرون را به حداقل تقلیل داده و زندگانی درویشانه دارد. از هزینه‌ها نه فقط آن طوری که همه جداً انتظار داشتند، کاسته نشده؛ بلکه افزایش یافته و خزانه تهی گشته است» (کاساکوفسکی، ۱۳۵۵، ص ۱۰۸).

در گزارشی از این دوران آمده است: «دختران به واسطه ازدواج در سن کم و واردشدن در خانواده و محیط تازه، مسئولیت‌های جدیدی از جمله وظایف مادری را به عهده می‌گرفتند. پسران نیز از سن یازده سالگی به محیط‌های خارج از اندرون راه می‌یافتند و یا در کنار پدر، مشغول کار می‌شدند. آنها حداکثر در سن شانزده - هفده سالگی ازدواج کرده، مسئولیت‌های خانوادگی را بر عهده می‌گرفتند.

در خانواده‌های معمولی، زنان علاوه بر پرورش کودکان، وظایف دیگری چون: آشپزی، نظافت منزل، دوخت و دوز لباس‌های افراد خانواده و خریدهای خارج از منزل را به عهده داشتند. آنان در کنار این مسئولیت‌های متنوع، به کارهای دیگری چون قالی بافی، پشم‌ریسی و دیگر هنرهای دستی نیز می‌پرداخته‌اند. زنان اشرافی با وجود خیل بی‌شمار خدمتکاران، دایگان، کنیزان و غلامان، کاری جز نظارت بر خدمه خانه و یا وقت‌گذرانی از طریق دید و بازدید، مهمانی‌کردن و اسراف‌کاری نداشتند» (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۳۵). سکینه سلطان ملقب به وقارالدوله در خاطرات سفرنامه صد روزه خود از بسیاری از این مهمانی‌ها می‌نویسد:

«امروز هم مهمانی، چندان مهمان‌ها زیاد نبودند؛ چون زن‌های علما بودند. خواننده

نبود. امروز هم خانم را مجلس بردیم» (سکینه سلطان و کیانی، ۱۳۸۳، ص ۶۷).

شاید بتوان از مجموعه گزارش‌های به‌جا مانده از این دوره دریافت که افزایش ازدواج و کاهش طلاق در این زمان، حتی با توجه به وضعیت نامناسب اقتصادی، برای کسب موقعیت اجتماعی برای جوانان در میزان مناسبی وجود داشته است.

۴.۲.۲. طلاق

در نظام خانوادگی دوره قاجار عواملی چون بدقدم بودن زن، عیوب جسمی، انحرافات اخلاقی و نازایی، از علل طلاق دادن زنان محسوب می‌گردید. زن نیز در مواردی مانند انحرافات اخلاقی یا ناتوانایی جنسی شوهر و عدم دریافت نفقه می‌توانست درخواست طلاق کند. در هر صورت، زن برای جدا شدن از همسر، مشقات فراوانی را هم از سوی همسر و هم از سوی خانواده خویش تحمل می‌کرد. او برای طلاق باید رضایت همسرش را به دست می‌آورد و گاه برای این کار، مهریه خود را می‌بخشید و گاهی نیز با پرداخت وجهی، او را راضی می‌کرد. بازگشت زن مطلقه به خانه پدری در بیشتر خانواده‌های آن زمان، ننگ دانسته می‌شد. در واقع، مشکلات فراوان پس از طلاق، اکثر زنان را از این عمل دور نگه می‌داشت (دلریش، ۱۳۷۵، ص ۳۹).

به بیان دیگر، مشکلات فراوان زمان قاجار، زنانی را که امکان یافتن شغل مناسبی نداشتند، از طلاق گرفتن و همچنین مردانی را که توان پرداخت مهریه و صرف مبالغ دیگر برای تجدید فراش نداشتند، از طلاق دادن همسرانشان معاف می‌نمود (رک: پولاک، ۱۳۶۱، ص ۱۵۱-۱۵۰).

به طور کلی بر اساس منابع مرتبط با اوضاع دوره قاجار چنین برمی آید که طلاق در ایلات و دهاتی‌ها کمتر رخ می داد؛ زیرا زنان به فعالیت‌های زیادی مشغول بوده و مردان نیز به دلیل کارکردهای خود، دارای عزت زیادی بودند و فحشا و انحرافات اخلاقی نیز در بین آنان بسیار نادر بود. با تحلیل وضعیت این دوران مشخص است که پایین بودن آمار طلاق در این زمان به دلیل مطلوبیت اوضاع در همه خانواده‌ها نبوده است، بلکه این امر به علت مشکلاتی از جمله وضعیت نامناسب معیشتی و دیدگاه‌های نامناسب فرهنگی درباره زنان مطلقه می باشد که پس از طلاق برای آنان ایجاد می گردیده است؛ لذا بسیاری از این بانوان در آن زمان زندگی با مشکلات فراوان و غیر قابل تحمل را بر طلاق ترجیح می دادند.

۳، ۲، ۴. تربیت کودکان و دختران

با مطالعه و سیری در کتب و سفرنامه‌های دوران قاجار می توان دریافت که در آن زمان به علت جهالت و بی سوادگی زنان، عوامل وراثتی و گسترش و شیوع بیماری‌های واگیردار، در برخی از دوره‌ها، تعداد زیادی از کودکان، قبل از ۲ سالگی می مردند. در واقع، امکان ادامه زندگی برای کودکان بسیار کم بود و دختران در این ستیز با مرگ، بسیار ناتوان تر از پسران بودند (رک: شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶-۳۵۴).

در این دوره، تربیت خانوادگی بیشتر بر مبنای حفظ کودکان و نوجوانان، از سقوط اخلاقی بود. در این دوره زن در خانه زندگی می کرد و کمتر ارتباطی با خارج از منزل و نامحرمان داشت. عقیده عمومی بر اطاعت بی چون و چرای زن از همسرش بود و دختران به شکلی تربیت می شدند که پس از ازدواج، به همسر داری و تربیت فرزندان بپردازند. بیشتر خانواده‌ها، دارای فرزندان متعدد بودند که این امر یکی از نکات بارز آن زمان به شمار می آید.

مکتب تربیتی بعد از خانواده، مکتب خانه بود که آن را ملاها مدیریت می کردند (رک: شمیم، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶-۳۵۴). به بیان دیگر، مکتب خانه با آموزش قران و اشعار و مباحث دینی، نقش مهمی در تربیت فرزندان ایفا می کردند.

با سیری در مباحث تربیتی این دوران به این نتیجه می رسیم که تربیت فرزندان بیشتر در مکتب خانه‌ها و خانواده‌ها صورت می پذیرفت؛ البته گرچه دروس مطرح شده در مکتب خانه‌ها

همه نیازهای فرزندان را بر طرف نمی‌کرد، اما تاثیرات مناسبی را بر تربیت اخلاقی فرزندان برجای می‌گذاشت.

نتیجه‌گیری

با نگاهی گذار بر وضعیت فرهنگی اجتماعی دوره قاجار خصوصاً بر روی زنان جامعه درمی‌یابیم که زنان در این دوره به غیر از زنان درباری و متمولین، از جایگاه اجتماعی والایی برخوردار نبوده‌اند. به عبارت دیگر طبق گزارش‌های بدست آمده زنان در دو طیف: دارای موقعیت اجتماعی والا و دارای موقعیت‌های پایین گزارش شده‌اند. به نظر می‌رسد هر دو نوع، در بین زنان این جامعه وجود داشته است و زنان درباری و متمول، از موقعیت والای اجتماعی و زنان بی‌سواد و غیرمتمول، از موقعیت‌های پایین‌تری برخوردار بوده‌اند. مسائلی چون کم‌سواد بودن، خرافاتی بودن، گسترش مرگ و میر کودکان و عدم پایبندی به حقوق زنان، آنان را دارای جایگاه اجتماعی نامناسبی قرار داده بود. همچنین گرچه فقر اقتصادی در این دوره در برخی از خانواده‌ها همبستگی افراد خانواده و اشتغال زنان را فراهم می‌ساخت؛ اما باعث نافرجامی‌هایی برای زنان نیز می‌گردید. از نظر سیاسی نیز زنان در دو دسته فعالان سیاسی پایبند به اصول و شعایر ملی و مذهبی و دسته تاثیر پذیر از عوامل غربی فعالیت می‌کردند. در این میان، نهضت مشروطه نیز خود باعث تغییر نگرش‌هایی در حوزه مسائل زنان در جامعه ایرانی گردید.

فهرست منابع:

الف. کتاب‌ها

۱. بهنام، جمشید، ۱۳۵۶ش، *ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران*، تهران: خوارزمی.
۲. بهرامی، عبدالله، بی‌تا، *خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا*، تهران: علمی.
۳. پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۱ش، *ایران و ایرانیان*، مترجم: کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
۴. تاج‌السلطنه، اتحادیه، منصوره، سعدوندیان، سیروس، ۱۳۶۱ش، *خاطرات تاج‌السلطنه*، تهران: تاریخ ایران.
۵. حجازی، بنفشه، ۱۳۸۸ش، *تاریخ خانم‌ها، بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار*، تهران: قصیده‌سرا.
۶. حقدار، علی اصغر، ۱۳۸۲ش، *فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت*، تهران: کویر.
۷. دالمانی، هانری رنه، ۱۳۳۵ش، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، مترجم: همایون فره‌وشی، تهران: گیلان.
۸. دلریش، بشری، ۱۳۷۵ش، *زن در دوره قاجار*، تهران: سوره.
۹. دهقانی، رضا، ۱۳۹۲ش، *تاریخ مردم ایران در دوره قاجار*، تهران: کتاب پارسه.
۱۰. سکینه سلطان، کیانی هفت‌لنگ، کیانوش، ۱۳۸۳ش، *سفرنامه سکینه سلطان (وقارالدوله)*، تهران: تراوش قلم.
۱۱. شمیم، علی اصغر، ۱۳۸۷ش، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: بهزاد.
۱۲. شیل، لیدی مری، ۱۳۸۶ش، *خاطرات لیدی شیل*، مترجم: حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
۱۳. قریشی، حسن، ۱۳۹۲ش، *تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران در آغاز دوره قاجار تا انقلاب مشروطیت*، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۴. کاساکوفسکی، بی‌تا، *خاطرات کنل کاساکوفسکی*، مترجم: عباسقلی جلی، تهران: کتاب‌های سیم‌رغ.
۱۵. کرزن، چرچ ن، ۱۳۶۲ش، *ایران و قضیه ایران*، جلد اول، مترجم: وحید مازندرانی، بی‌جا: علمی و فرهنگی.
۱۶. کسروی تبریزی، احمد، ۱۳۶۳ش، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. لمبتون، آ.ک.س، ۱۳۷۵ش، *ایران عصر قاجار*، مترجم: سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد.
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲ش، *بیرامون انقلاب اسلامی*، تهران: صدرا.
۱۹. ناهید، عبدالحسین، ۱۳۶۰ش، *زنان ایران در جنبش مشروطه*، تبریز: احیاء.
۲۰. واتسن، رابرت گران، ۱۳۴۰ش، *تاریخ قاجار*، مترجم: عباسقلی آذری، بی‌جا: بی‌نا.

ب. مقاله‌ها

۱. توانا، مرادعلی، ۱۳۸۴، «زنان شیعه در عصر قاجاریه: واکاوی فعالیت‌های سیاسی آنان»، *بانوان شیعه*، ش ۶ و ۷، ص ۱۰۷ تا ۱۲۸.
۲. شریفی شکوه، زینب، ۱۳۹۷، «وضعیت فکری و فرهنگی ایران در دوران قاجار»، *فرهنگ پژوهش*، ش ۳۳، ص ۱۲۷ تا ۱۴۸.
۳. دهقان، حسن، ۱۳۹۲، «بررسی وضعیت زنان در عهد ناصرالدین شاه قاجار»، *تاریخ پژوهی*، ش ۵۷، ص ۵۷ تا ۷۹.